ضرورت رجوع به حجج الهی‌علیهم‌السلام برای دستیابی به حقایق روشن و گریز از اختلاف و نارسایی‌های اندیشهٔ بشری ـ محمدحسین صلاح
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال شانزدهم، شماره ۶۲ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگسستنی»، بهار ۱۳۹۸، ص ۷۵-۹۲

ضرورت رجوع به حجج الهی‌علیهم‌السلام برای دستیابی به حقایق روشن و گریز از اختلاف و نارسایی‌های اندیشهٔ بشری

محمدحسین صلاح*

چکیده: علوم بشری علم و حکمت را به دو طبقه حکمت نظری و عملی تقسیم نموده‌اند، معرفت به خداوند متعال را در طبقه حکمت نظری و شرعیات و تکالیف را جزء حکمت عملی دانسته‌اند. فلاسفه تبیین حکمت نظری را بدون رجوع به انبیاءعلیهم‌السلام به خود اختصاص داده و شأن انبیاءعلیهم‌السلام را به حکمت عملی و تبیین تکالیفی از شرعیات محدود دانسته‌اند.

از نظر نصوص وحیانی انبیاء و حجج الهی‌علیهم‌السلام تمام این شؤون را بر عهده دارند.

شأن بسیار مهم آنان اثارهٔ عقول و تعلیم علم الهی به بشر است و فقهاء و محدّثین را تربیت می‌کنند تا بشر را در مسیر معرفت خداوند متعال تربیت و هدایت کنند.

بشر واجد نور عقل و علم است ولی برای دریافت علوم فطری درونی و خدادادی خود و حتی در مستقلات عقلیه خود به تذکرات و بیانات و هدایت انبیاء و حجج الهی‌علیهم‌السلام نیازمند است، چنانکه جهت ترقی و تعالی و رفع اختلاف به پیامبران نیاز دارد.

همین دیدگاه حقیقت و نحوه رجوع به نبی و جانشینان بحق آنان‌علیهم‌السلام است که جایگاه علوم الهی و وحیانی را از علوم بشری تفکیک و راه‌ها را جدا می‌گرداند.

در این گفتار، نیاز به نبی و جانشینان بحق اوعلیهم‌السلام و رجوع به ایشان برای چهار منظور بحث شده است، به ساختاری که با ساختار کلامی مباحث نبوت عامه تفاوت دارد.

توفیق الهی درتوانایی دریافت وجدانی و تحمّل حقایق قرآنی و حدیثی که ضمن رعایت تقوا و

*. محقق و پژوهشگر Mhossein.salah@yahoo.com

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]

پیروی عملی دقیق از فقه اکبر و اصغر تحت عنوان ایمان و یقین در انسان حاصل می‌گردد، با اقتدار علمی و توانایی تبیین کلامی و گفتاری روایات اعتقادی به روش آکادمیک علمی معمول تفاوت دارد.

ضمن این گفتار، تفاوت دو نظام علوم بشری و علوم الهی آشکار و به بعضی از تبعات حاصل از نتایج علوم بشری در مقایسه با حقایق علوم الهی اشاره می‌شود.

کلیدواژه‌ها: علوم بشری؛ علم الهی؛ اثاره عقل؛ حجّت؛ میزان؛ حجّت داخلی؛ حجّت خارجی؛ حجیّت؛ شرع؛ تفقّه؛ اعتصام؛ اختبار.

مقدمه

در نصوص وحیانی، از جایگاه نبی اکرمﷺ و حجج الهی علیهم‌السلام به عنوان واسطه-های تکوینی و تشریعی هنگام تشریح و تبیین ابداء خلقت و ابداع مشیت و تحمیل کمالات وجود و علم بر وجود مبارک این ذوات علیهم‌السلام به تفصیل سخن به میان می‌آید. از جایگاه پیامبر اکرمﷺ به مقام نوری در شریعت اسلام به عنوان واسطه تمام خلقت از جمله خلقت انبیاء گذشته و ملائکه و سایر عوالم مافوق و نیز نخستین فعل خداوند تحت عنوان «مشیت خداوند که حامل وجود و علم و قدرت و کمالات (به تملیک او) است» یاد شده است. از جایگاه جانشینانِ بحق او به عنوان وارثان و حاملان این کمالات در بحث امامت به تفصیل سخن به میان می‌آید. در روایات خلقت به تحمیل علم و وجود و وساطت این ذوات مقدسه علیهم‌السلام در این کمالات برای سایر مخلوقات اشاره گشته است.

در وساطت تکوین بر اساس حکمت‌های الهی، این ذوات مقدسه علیهم‌السلام به حقیقت وجودی خود، کلّ عالم خلقت را مطابق با مشیت الهی به مقصد نهایی آن هدایت می‌کنند. در این عالم تمام موجودات تسلیم مشیت الهی و تابع خداوند متعال و این واسطه‌های تکوینی هستند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]

علوم الهی جایگاه رفیع نبی اکرمﷺ و جانشینان بحق آن حضرت‌علیهم‌السلام را واسطهٔ تکوینی و تشریعی خلقت می‌داند، در حالی که علوم بشری، در اینجا از عقول طولی و عرضی به عنوان وسائط خلقت سخن می‌گوید. این تفاوت باید مورد توجه قرار گیرد.

هنگامی که سخن از عالم تشریع در میان است، خداوند متعال بشر را جلوه گاه و مظهر «القادر المختار» خود قرار داده است. لذا انسانها بایستی بر اساس قدرت و اختیار اعطائی، مسیر امتحان و اختبار و ترقی خود را با اختیار بپیمایند. خداوند متعال با تشریع شرایع و ارسال رسل و امر به رجوع به آنان، زمینهٔ این اختبار و ترقی را تدارک دیده و حجت را بر انسان تمام کرده است. انبیاءعلیهم‌السلام با تذکر به معرفت خداوند متعال، دعوت خود را علنی کرده و مقام خود را به عنوان انبیاء راستین به گوش مردم رسانده‌اند.

انبیاء الهی به عنوان متصدیان و صاحبان شریعت از طرف خداوند متعال، با تذکرات خود به اصلی‌ترین مقصد یعنی معرفت خداوند متعال و امر به رعایت شئون این معرفت، با اظهار خضوع و خشوع در برابر خداوند متعال، از طریق عمل به احکام الهی که در قالب فقه تبیین می‌گردد، بشر را به سوی قله‌های تعالی و کمال معرفت سوق می‌دهند.

برای صحت شرایع و امتحان و اختبار بر اساس قدرت و اختیار، دیگر مردم برای آگاهی از مصالح و مفاسد افعال و ترقی به مقام انسانی خود و اثارهٔ عقول نوری الذات خود و همچنین ترکیبی شدن معرفت‌های درونی و فطری خود، باید به انبیاء و حجج الهیعلیهم‌السلام تحت عنوان «اهل الذکر» رجوع کنند، تذکرات این واسطه‌های الهی را بپذیرند و در ترقی و تعالی وجودی و وجدانی خود بکوشند.

اساساً این رجوع و درخواست دستگیری و تقاضای پناهندگی و التجاء و اعتصام

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]

به آنان، خود از شئون عبودیت است که اصالتاً و بطور مستقل موضوعیت دارد. بعثت انبیاء چهار هدف دارد: ۱. آگاهی به مصالح و مفاسد؛ ۲. خروج از جنبهٔ حیوانی و دستیابی به مقام انسانی؛ ۳. بالفعل کردن دفائن معقولات بالقوّه؛ ۴. ترکیبی گشتن معرفت‌های فطری و درونی به همراه رفع اختلاف. این اهداف، ضمن رجوع اختیاری مردم به انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام تحقق می‌یابد.

آنگاه ضمن تقویت جنبه‌های انسانی، به حقیقت عقل نوری الذات خود پی می‌برند و با متابعت از احکام عقل، به توفیق خداوند متعال به دریافت حقایقی علمی فراتر از نور عقل یعنی به نور الهی، یعنی «علم» راه می‌یابند.

در این صورت بین افرادی که برای ترقّی و تعالی خود به حکم عقل در صراط مستقیم به انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام رجوع کرده‌اند و در سبیل و شاهراه عمل به فقه اکبر و اصغر راه می‌پیمایند تا به حقایق علمی راه یابند، اختلافی در میان نیست.

در صورت رجوع نکردن مردم به انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام برای تحقق اهداف فوق، اختلاف در بارهٔ معرفت خداوند متعال و سایر حقایق پیش می‌آید. اختلافات در دانشهای بشری را که ناشی از همین رجوع نکردن است، نمی‌توان به وحی و مکتب انبیاء نسبت داد.

در علوم بشری، خروج از جنبهٔ حیوانی و بالفعل نمودن معقولات، عملاً خود سرانه و بدون رجوع ودلالت و راهنمایی انبیاء علیهم‌السلام، صرفاً با ریاضت نفس انجام می‌گیرد. این روش علاوه بر تولید اختلافات بسیار فاحش، موجب روی آوری به تأویل و تحریف حقایق دینی مکتب انبیاء علیهم‌السلام و بیان مطالب کفرآمیز و شرک‌آلود در معرفت خداوند متعال گشته است. وجود اختلافات بسیار زیاد در علوم بشری و دقت در تبعات غیر عقلی و نابخردانه و فاسد علوم بشری، خود دلیل بر غیر الهی بودن این روش در کسب کمالات است

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]

تبیین لزوم رجوع به انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام در تبیین حقایق معرفتی و اشاره به شأن تشریعی انبیاء الهی در رفع اختلاف، هدف این گفتار است.

محتوای این گفتار خود به عنوان مقدمه‌ای در حجیّت کلام الهی در کنار صاحبان علوم آن به ویژه در مبحث اعتقادات دینی محسوب می‌گردد. تبیین حجیّت جمعیّه قرآن و اهل الذکر در استخراج تخصصی احکام شرعی، مبحثی مستقلّ است.

این گفتار در نُه عنوان به بررسی این مطلب می‌پردازد:

۱. منطق ارسطویی و رفع اختلاف در علوم بشری

۲. ضرورت رجوع به انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام بر اساس علم مطبوع

۳. تبیین همین ضرورت بر مبنای عقل مطبوع

۴. تبیین این ضرورت بر اساس شرع

در ادامهٔ این گفتار، باید نکات دیگر در همین زمینه با عنایت به جایگاه شیطان، نقش انبیا در رفع اختلاف بشر، اختبار و آزمون انسان، و مغایرت‌های اساسی پیامدهای علوم بشری با علوم الهی مطرح شود، و آنگاه قرآن کریم و علوم آن به عنوان بیّنهٔ نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح شود. این مباحث موکول به گفتاری دیگر است.

***

۱. منطق ارسطویی و رفع اختلاف در علوم بشری

مباحث علوم بشری[۱] شامل حکمت نظری و عملی است.[۲] حکمت نظری یعنی

۱. منظور از علوم بشری در این نوشتار، یافته‌ها و سخنان و گفتارهای انسانهای غیر معصوم است که نتوان آنها را با اطمینان و صریح و مستقیم و بدون تأویل به مجموعه آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام – که خود با ضوابطی گفتارهایی در علوم تفصیلی قرآن و علوم الهی می‌باشند – مستند نمود. بر این اساس علوم فلسفی و عرفانی که ضمن تأویل آیات و احادیث چهره اسلامیت به خود گرفته‌اند علومی بشری محسوب می‌گردند. برای آگاهی به این عنوان از تفکرات و علوم التقاطی که خود را به اسلام منتسب نموده‌اند، بنگرید: «بررسی اسلامیت فلسفه از منظر آیت الله میرزا مهدی اصفهانی»، فصلنامه سمات، شماره اول، بهار ۱۳۸۹.

۲. فلاسفه حکمت را «العلم بحقایق الاشیاء علی ما هی علیها بقدر الطاقة البشریة» و فلسفه را «التشبّه ۲بالاله» و فیلسوف را پس

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]

علم به اموری که از قدرت و اختیار انسان خارج است. اما تعلّق حکمت عملی، علم به اموری است که انسان نسبت به آنها اختیار دارد. حکمت نظری خود به طبیعی، ریاضی و الهی. سه شعبه تقسیم می‌گردد:

حکمت طبیعی مباحث علمی در اموری است که در ذهن و در خارج، به ماده نیاز دارد؛ یعنی جسم که مرکب از جوهر و هیولا و صورت است.

حکمت ریاضی در اموری است که در ذهن به مادّه نیاز ندارد؛ ولی در خارج وجوداً به ماده نیاز دارد؛ با چهار شاخه علمی: ۱. هیئت (و فروع آن نجوم و تقویم)؛ ۲. هندسه (و فروع آن مرایا و مناظر و علم اثقال)؛ ۳. موسیقی؛ ۴. حساب (و فروع آن شطرنج و رمل و اعداد و اوفاق).

حکمت الهی علم به اموری است که محتاج به ماده نیست. این خود دو قسم است: الف. اگرنیاز آن امور به ماده محال و ممتنع باشد، حکمت الهی بالمعنی الاخص است. ب. اگر نیاز آن ممتنع نباشد، آن را حکمت الهی بالمعنی الاعم می‌خوانیم.

حکمت الهی بالمعنی الاخص خود به دو فن تقسیم می‌شود: ۱. ربوبیات (خدا، علم، قدرت، فعل، ابداع و صنع و تکوین او)؛ ۲. فن عقول (عقول عشره یا عقول عرضی و طولی و ملائکه). در حکمت الهی بالمعنی الاعم، بحث از وجود و حدوث و قدم و کلی و جزئی می‌شود. (قمشه‌ای، حکمت الهی ص ۲۹۸؛ سبزواری، منظومه، ص ۱۹۰؛ شیرازی، مبدأ و معاد، ج ۲ ص ۱۸۸)

حکمت عملی - یعنی حوزهٔ تعلق علم به اموری که تحت اختیار انسان است - سه شاخه دارد: تهذیب الاخلاق، تدبیر المنزل و سیاسة المدن.

فلاسفه وظیفهٔ انبیاء علیهم‌السلام را فقط حکمت عملی (از نظر شرع شامل محدودهٔ فقه

← از آگاهی از این علوم «عالماً عقلیاً مضاهیاً للعالم العینی» دانسته‌اند. (اسفار ج۱ ص ۲۰)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]

از طهارت تا دیات) می‌دانند و شأن خود را حکمت نظری از جمله حکمت الهی بالمعنی الاخص می‌شمارند.

علمای بشری میزان صحت در تمام مباحث فوق - حتی در حکمت الهی بالمعنی الاخص - را منطق می‌دانند. (خوانساری، منطق صوری، ص۲۰- ۲۵) رافع اختلاف در مباحث علوم بشری منطق ارسطویی است. در حقیقت این میزان را رافع اختلاف می‌شمارند. علم منطق میزانی از جنس اندیشه و دانش بشری و وسیله‌ای برای تعیین صحت و سقم علمی محسوب می‌شود.

نکته این که اختلافات بسیار زیادی در همین میزان یعنی منطق بین منطقیون بزرگ مانند میر سید شریف و فخر رازی و خواجه نصیر وجود دارد. (حلبی، مشهدین، ص ۱۳-۲۴) بعلاوه اختلافات بسیار زیادی در مباحث عمده منطق دیده می‌شود. (شیرازی، اسفار، ج ۳ ص ۳۱۲ -۳۲۱)

عده‌ای به تباین وجود و انکار حرکت در جوهر و اتحاد عاقل و معقول قائل هستند؛ در مقابل عده‌ای به تشکیک وجود و حرکت جوهری عقیده دارند. گروهی به اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و گروهی دیگر به اصالت ماهیت و اعتباریت وجود قائل شده‌اند. (شیرازی، اسفار، ج ۱، اقوال در وجود؛ سبزواری، منظومه، قسمت فلسفه، ص ۴۶) از جمله این اختلافات، چهل و یک اختلاف در تعریف نفس است که نزدیک‌ترین شیئ به انسان می‌باشد. (شیرازی، اسفار، ج ۱ ص ۷۸ و ۱۴۵- ۲۲۱؛ مصلح، کتاب النفس، ص ۲۹- ۴۴) یازده قول در علم حق بیان شده است. (شیرازی، اسفار، ج ۶ ص ۱۴۹- ۳۰۵، اقوال در علم الهی؛ سبزواری، منظومه، ص ۱۶۳- ۱۷۷) این اختلافات بین علماء بشری به آنجا منتهی گشته که عده‌ای از آنها منکر حسن و قبح گشته‌اند.[1] طبقه‌ای از آنان نیز با اعتقاد به وحدت

۱. حاج ملا هادی سبزواری در حاشیه اسفار، هنگام بیان قول اشاعره در انکار حسن و قبح، قول آنها را در این مسئله حق دانسته و آنها را از این بابت که به «الفعل فعل الله و هو فعلنا» معتقد نیستند، مشرک دانسته است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]

اطلاقی،[1] مخلوقات را اطواری از وجود خداوند متعال دانسته‌اند؛ اینان از اینکه او را همان قبایح بدانند، عار نداشته و استنکاف نکرده‌اند. (ابن عربی، فصوص الحکم، ص ۲۰۷، فص حکمة علویة فی کلمة موسویة) این در حالی است که فلاسفه همگی منطق را رافع این اختلافات می‌دانند!

اختلافات بسیار فاحش در علوم بشری نشان می‌دهد که منطق، دانشمندان بشری را در گفتار و افکار متحد نکرده است. این اختلافات در نظام علوم بشری به مکتب انبیاء مربوط نمی‌گردد.

دانشمندان علوم بشری، با احساس استقلال کامل برای عقول خود، خود را ملزم به رجوع به انبیاء علیهم‌السلام نمی‌دانند. لذا برای بالفعل کردن معقولات بالقوه و دریافت حقایق علمی و عقلی، مطابقت این حقایق را با بیانات انبیاء علیهم‌السلام - که عقول کل محسوب می‌شوند - شرط نمی‌دانند.

در حالی که این عده از فلاسفه - مانند مشائیین و اشراقیین - مقیّد به مطابقت مباحث حکمت نظری با شرع نیستند، دسته‌ای از فلاسفه در تطابق یا عدم تطابق علوم خود با بیانات مکتب انبیاء علیهم‌السلام و شرع وارد نشده و بحث نکرده‌اند. اما اسفناک‌تر آنکه گروهی از فلاسفه - مانند پیروان حکمت متعالیه - با اصرار بر حفظ اصول و مبانی و قواعد فلسفه و حکمت، مبانی شرع را تأویل کرده و بر اصول و قواعد فلسفی تطبیق داده‌اند.

سخن در این است که چنین تأویلاتی را نباید اصل دانست و به علمای الهی و مکتب انبیاء علیهم‌السلام نسبت داد.

از نظر نصوص وحیانی برای پایداری نظام خلقت در تکوین و تشریع، اگر دو

۱. آقا علی حکیم از فحول فلاسفه، در حاشیه‌ای که بر رساله «قضا و قدر» ملا صدرا نوشته است، این قول را به عرفا نسبت داده و اکثر عرفا هم به همین معنا از وحدت حق متعال قائل هستند. (تمهید القواعد ص ۱۳۳)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]

نفر روی زمین باشند بایدیکی از آنان به عنوان «حجّت در امور تکوینی» و «میزان در امور تشریعی» از طرف خداوند متعال، به منصب و نقش وساطت و پیوستگی این عالم با عوالم ربوبی منصوب باشد.

به روایت هشام بن حکم، در مناظرهٔ امام صادق علیه‌السلام با شخصی زندیق، به اصل خردمندانهٔ ضرورت رجوع به انبیاء و متابعت از حجج الهی علیهم‌السلام اشاره گشته است. (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۶۸، کتاب الحجّة، باب الاضطرار الی الحجّة، حدیث ۱)

۱. ضرورت رجوع به انبیاء وحجج الهی علیهم‌السلام بر اساس علم مطبوع

مُدرَکات و معقولات بشر، محدود به ادراکات مربوط افعال بشر نیستند؛ بلکه بشر می‌تواند مُدرَکات و معقولاتی داشته باشد که مربوط به افعال او نیستند. این مُدرَکات به دلیل آنکه در دایرهٔ فعل مکلفان جای ندارند، مستقلّ از حسن و قبح هستند.

این دسته از مُدرَکات غیر مربوط به افعال به دو طبقه تقسیم می‌شوند:

طبقه اول مُدرَکاتی است که دانایی به آنها مستقلاً مقدور بشر نیست. مانند معارف ربوبی در اسماء و صفات خداوند متعال و عوالم ربوبی و معارف معادی.

این طبقه از مُدرَکات، علوم مخزونه و مفطور بشر است. طبع بشر بر این علوم فطری سرشته شده است. مانند معرفت خداوند متعال به اینکه خداوند متعال خود را به خلق شناسانده و او نسبت به خالق خود معرفت دارد. یا اینکه موجودات، حقایقی واقعی هستند که انسان نمی تواند این واقعیت را منکر شود. انسان به فطرت خود، نمی‌تواند خداوند متعال را انکار کند یا واقعیت داشتن خودش را منکر شود. در این صورت خداوند متعال، خود را به نفس تقلّبات تکوینی انسان می‌شناساند و یافتن این تقلبات و دگرگونیها واقعیت داشتن انسان را می‌رساند. انفعال موجودات به دگرگونی‌ها، همان تعریف خداوند متعال از خود است. انسانها

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]

فطرتاً خود را بر این فطرت می‌یابند. همچنین نفس دریافت واقعیت خود، حقیقتی است که طبع بشر بر این دانایی بسیط سرشته شده است. اما آگاهی و دانایی به این حقایق به نحو ترکیبی استقلالاً مقدور بشر نیست.

عالمان علم الهی بسیاری از دانش‌ها را **علوم مطبوعه** و فطری دانسته‌اند (یعنی آنچه با طبع بشر سرشته شده) تا آنجا که حتی مبحث «وضع و ترتّب» در مباحث الفاظ علم اصول را از جمله این علوم فطری و مطبوعه می‌دانند. (بنگرید: حلبی، تقریرات اصول، ص ۵۲، مقدمات)

این معرفت‌ها و **علوم مطبوعه**[1] همگی بسیط هستند و باید ترکیبی گردند؛ یعنی هنگام وجدان این حقایق، تذکر و تنبّه انبیاء علیهم‌السلام با این علوم مطبوعه ترکیب شود و انسان به علم بسیط خود آگاه گردد. پس از آنکه انسان ضمن متذکر شدن، با وجدان خود آن علم بسیط را دریافت و آگاهی به علم خود یافت، معرفت او ترکیبی شده است.

۱. در کنار این علم مطبوع، **علوم غیر مطبوعه و غیر مفطوره‌ای** دیگر نیز وجود دارد که جزء دانایی های فطری بشر نمی‌باشد. دریافت و تعقل در این علوم غیر مطبوعه تنها از طریق انبیاء از طریق سمع و با تبیین انبیاء علیهم‌السلام تعقل و تعلم آنها مقدور بشر می‌گردد. از این علوم که جزء دانایی‌های فطری نمی‌باشند و مانند بسیاری از شرعیات مطلقاً نیاز به استماع دارد نیز با «**علم مسموع**» یاد شده است. اصطلاح **علم مسموع** اختصاص به نوعی مسموعات و تذکراتی داده شده که این مسموعات تذکر و یادآوری علوم مطبوعه را می‌نمایند، لذا در اینجا از این علوم مسموعه (غیر از تذکرات به علم مطبوع) تحت عنوان **علم غیر مطبوعه** اشاره می‌شود.

علم غیر مطبوع: این طبقه از علوم غیر مقدوره بشر، علوم غیر مدفونه وغیر مخزونه‌ای و غیر مفطوره‌ای است که همچنین مستقل از حسن و قبح می‌باشند. این علوم از جمله علومی است که عقل و دست بشر به آن نمی‌رسد. بعضی از خصوصیات معارف مبدئی و معادی مانند «مقام جمع الجمع» و یا کیفیت ظهور قدرت خداوند متعال در روز معاد، از جمله این علوم غیر مفطوره شمرده شده است که دانایی به آنها فقط از طریق استماع از نبی حاصل می‌گردد. البته دریافت این جمله از علوم و حقایق استماعی از نبی، از طریق عقل نمی‌باشد زیرا فوق فهم عقل می‌باشند، ولی در صورتی که به منظور دریافت عقلی آنها به مقام عقلیات تنزل یابند، مخالفت با علوم مطبوعه و مستقلات عقلیه نداشته و مطابق با فطریات می‌باشند. این علوم از نبی استماع می‌گردد در حالی که دانایی آنها پس از تنزل به مراتب عقلی با فطریات و علوم مطبوعه تناقضی ندارد، بلکه پس از استماع با فطریات و علوم مطبوعه سازگار است. لذا در این گونه از علوم مسموع نیز باید برای دریافت حقیقت آن مانند شرعیات، مطلقا به نبی و یا اهل الذکر رجوع نمود.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]

ترکیب این تذکرات انبیاء علیهم‌السلام با علم بسیط و دریافت مجدد وجدانی آن یعنی اینکه – با اغماض در تعبیر- «علم به علم» پیدا کند، ترکیبی نمودن آن است. اما اگر حقیقت علم را کاشفیت محض بدانیم، معنای «علم به علم» غلط خواهد بود. بلکه در اینجا منظور آن است که با تذکّر و یاد آوری گفتاری به این **علم مطبوع** که خود کاشفیت دارد، توجه می‌کنیم و می‌یابیم که واجد چنین کاشفیت‌ها و علوم مطبوعه‌ای هستیم. توجه وجدانی به واجدیت این علوم مطبوعه که ذاتاً کاشفیت دارند، از راه تذکر حاصل می‌گردد که محصول آن را «**معرفت ترکیبی**» می‌نامیم.

این دانایی و علم بسیط، ظاهرتر از هر چیزی است. گاهی به دلیل گناه و غفلت‌های مداوم و توجه نکردن به این مفطورات، این معرفت بسیط کاملاً پوشیده می‌شود و حتی منکر آن می‌شوند. در این صورت نیز نیاز به منبّه برای رفع حجابها و پوشش‌ها و خروج از انکار، امری بدیهی است.

به عبارت دیگر، اینگونه دانایی‌ها همگی تصدیق‌های وجدانی و بسیط و اذعان-هایی بدون تصور هستند که انسان فرصت اندیشیدن به عمق آنها را برای خود فراهم نکرده است. چنانچه زمینهٔ این تصدیقات وجدانی بسیط و اذعانهای فطری به مرور زمان در اثر غفلت در انسان تخریب گردد – یعنی چشم وجدان انسان در **علوم مطبوعه** کور شود - تذکرات انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام برای یادآوری و آگاهی به علو مطبوع و فطری که خود نوعی از انواع **علوم مسموعه** است، نیز سودی نمی‌بخشد، چنانکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیان می‌فرماید. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵ ص ۸۰) ولی هنگامی که انسان با **علوم مسموعهٔ** انبیاء علیهم‌السلام در این حقایق درونی فطری، خود را در معرض تذکّرات و تنبّهات به این امور قرار دهد و به این تذکرات و تنبهات تداوم بخشد، می‌یابد که واجد معرفتی است که تعمّق در آن ذات کاشفیت را در این دانایی‌ها به او نشان می‌دهد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]

انسان برای ترکیبی شدن این دانایی‌های فطری و مخزون، قطعاً نیاز به منبّه و مذکّر بیرون از انسان دارد که نبی است. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴ ص ۴۱۵) طبع بشر بر این دانایی‌ها سرشته شده، لذا در روایات به تعبیر «**علم مطبوع**» یاد شده است. این علوم فطری با طبع انسان عجین گشته است، اما دانایی ترکیبی به این گونه علوم استقلالاً مقدور بشر نیست.

حتی انبیاء و حجج علیهم‌السلام نیز نیاز به منبّهی دارند که خداوند متعال متکفّل به تربیت آنان با علم الهی می‌گردد. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۴ ص ۳۰۸) لذا خداوند متعال، انبیاء علیهم‌السلام را به علم الهی تنبّه می‌دهد و این علم الهی علمی خلّاق برای معلم بشر می‌گردد. پیامبران علیهم‌السلام نخستین مربیان ربانی با این علم الهی هستند که پس از تنبه الهی، با تنبیهاتشان مربّی بشر و سوق دهندهٔ او به طرف معرفت ترکیبی به این علوم مطبوع می‌گردند. هر معلمی که کلید استخراج نظریات از بدیهیات را با تنبّه انبیاء علیهم‌السلام به دست آورد و آن علوم مطبوعه را در خود ترکیبی کند، می‌تواند با سخنان و تنبیهاتِ برانگیزاننده یعنی **علوم مسموعه**، علوم فطری و مطبوعهٔ سپرده شده در وجود خود و سایر انسانها را ترکیبی کند. چنین کسی «**عالم ربانی**» است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کلام خود به جناب کمیل، از او یاد می‌کند. (بنگرید: رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷) این عالمان ربانی در رتبهٔ اول، همان حجج معصوم علیهم‌السلام هستند. دیگر مردم که با تنبیهات این حجج علیهم‌السلام راه رشد را بر خود هموار می‌سازند، متعلّمین و پیروان و شیعیان این حجج شناخته شده‌اند، چنانکه امام صادق علیه‌السلام مردم را به سه گروه تقسیم کرده‌اند: عالم (ائمه)، متعلم (شیعه)، غثاء (سایر مردم). (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱ ص ۱۸۶)

شأن انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام در علوم مطبوعه شأن تذکّر و تنبّه است. لذا زمین هرگز خالی از حجتی نیست که به علوم مطبوعه تذکّر دهد. تنبیهات آنها به علوم مطبوعه، حقانیت آنها را می‌رساند. تذکرات این حجج الهی در استخراج این علوم

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]

مطبوعه و استکشاف این کنوز مدفونهٔ مفطوره، بیّنه آنها است که بر حقانیت آنان دلالت دارد. آنها سبیل اعظم و صراط اقوم این علوم مفطوره‌اند. (بنگرید: رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱: و یثیروا لهم دفائن العقول)

لذا در علوم مطبوعه، اطمینانی به مسلک غیر انبیاء علیهم‌السلام نیست، زیرا آنان به این علوم مطبوعهٔ الهی با تنبه الهی متنبه شده‌اند. همچنین به علوم عالمانی که از غیر طرف انبیاء علیهم‌السلام با آن علوم مطبوعه متنبه شده باشند، اطمینانی نیست. به همین دلیل، غیر از عالم ربانی و متعلّم به علم آنها، سایر مردمی که در این مسیر قرار ندارند، «همج رعاع» یا «غثاء» شناخته شده‌اند.

۲. ضرورت رجوع به انبیاء وحجج الهی علیهم‌السلام بر مبنای عقل مطبوع

دیدیم که مُدرَکات بشر به علم مطبوع و علم مسموع تقسیم می‌شوند که مربوط به افعال انسانها نیست؛ لذا مستقلّ از حُسن و قبح‌اند. اکنون به طبقه‌بندی مُدرَکاتی از بشر اشاره می‌کنیم که مربوط به افعال بشر است، لذا مستقل از حسن و قبح نیستند.

بعضی از افعال مقدورهٔ بشر به حُسن و بعضی به قُبح متّصف می‌گردند. مُدرَکات این گونه افعال نیز به دو دسته تقسیم می‌گردند. عقل در پاره‌ای از افعال در شهادت بر حَسن یا قبیح بودن آن فعل استقلال دارد. یعنی عقل با نور خود کاشف از حُسن و قُبح (ذاتی یا غیرذاتی) این افعال است. این گونه مُدرَکات به بیان روایات به «**عقل مطبوع**» یاد شده‌اند. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۶ نقل از مطالب السؤول) دانشمندان مسلمان، این گروه یافته‌ها را «**مستقلات عقلیه**» نامیده‌اند.

انسان در این گونه امور، مانند علم مطبوع، بی‌نیاز از تذکّر و تنبّه انبیاء علیهم‌السلام نیست. زیرا در اثر کثرت اعمال قبیح ممکن است حُسن و قبح ذاتی و عَرَضی افعال بسیاری، از عقول محجوب گردد. در این صورت حسن و قبح ذاتی و عرضی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]

افعالی از عقل پوشیده می‌مانَد و درک استقلال ذاتی آنها برای آن افعال برای عقل ممکن نمی‌گردد. بدین روی باید مذکّر و منبّهی با تذکراتش پرده‌ها و حجابها را کنار زند و استقلال عقلی آنها را تذکر دهد. علاوه بر آن تمام افراد بشر، در یک رتبه از ادراک عقلی ثابت در دریافت مستقلات نیستند، لذا تعداد مستقلات عقلیه برای هرکس به درجات عقول تفاوت دارد.

به همین دلیل – با وجود شهادت تکوینی عقول بر حسن و قبح ذاتی و عرضی بسیاری از افعال – شرع نیز به بسیاری از این مستقلات عقلیه تذکر داده است، که این گونه تذکرات به احکام و مُدرَکات مستقل عقلیه را «**حکم ارشادی**» نام نهاده‌اند. تعدای زیادی از احکام شرعی که به مستقلات عقلیه در عقاید و احکام تذکر می‌دهند، از جمله این احکام ارشادی هستند. وجود چنین احکام ارشادی خود دلیلی است بر آن که عقل مستقلاً یک حجت است و بسیاری از مستقلات عقلیه باید با تذکرات ارشادی حجج الهی علیهم‌السلام همراه و تأکید گردند. البته عقل معصوم از خطا است، ولی به دلیل وجود حجابها و غفلت‌ها برای انسان، هیچ عاقلی هوشیار و معصوم از خطا نیست، لذا باید با تذکرات و تنبهات انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام راه تعقل را بپیماید. در اینجا به جایگاه اصطلاحی که بین دانشمندان جاری است، یعنی عبارت «**کلما حکم به العقل حکم به الشرع**» اشاره می‌گردد. یعنی آنچه را عقل به عنوان کلیات و مستقلات عقلیه، تکویناً به آن حکم می‌کند، شرع آنها را تحت عنوان «**حکم ارشادی**» تأئید و امضاء می‌کند. بیان شرع در این امور به عنوان یک حکم که ابتداء به ساکن بنیان نهاده شده باشد، نیست. بلکه بیان شرع در این امور، امضاء و تأئید - و به عبارتی یاد آوری و تأکید - آنها محسوب می‌گردد. بسیاری از احکام شرع، امضاء و تأئید محکماتی تکوینی است که عقول بشر بر آنها مفطور شده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]

عقل در درجه اول، دلیل و کاشف بر جمیع ضروریات و فطریات است. همچنین نصوص وحیانی، عقل را حاکم در استخراج نظریات از بدیهیات و ضروریات می‌دانند. البته در اینجا منظور از عقل، «عقل اثاره یافته توسط پیامبران و حجج الهی علیهم‌السلام» است که می‌تواند نظریات را از ضروریات که واجد گشته؛ استخراج کند. یعنی انسانی که به مرتبهٔ کاربستِ عقل رسیده و با تعقل در بدیهیات از طریق تذکرات اهل الذکر در روایات، نظریات را از آنها به دست می‌آورد. به عبارت دیگر انسان با تعقّل و نظر در ضروریات و بدیهیاتی که در تذکرات حجج الهی علیهم‌السلام آمده است، به نظریاتی دست می‌یابد. این نظریات با تعقل تحت اثاره عقول توسط انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام استخراج گشته‌اند، لذا اعتبار دارند. قرآن کریم، از صاحبان این مراتب از عقل که با تعقل آن را به کار می‌گیرند، تحت عنوان «اولی الالباب» یاد کرده (زمر، ۱۷) و پذیرش تذکر را از خصوصیات خردمندانه آنان بر می‌شمارد. (بقره، ۲۶۹)

در علوم بشری مطالبی را استقلالاً به عقل بالملکة[1] نسبت می‌دهند و آن را استقلالاً دارای اقتدار برای استخراج مجهولات نظری از بدیهیات فطری می‌دانند. اما چنین مطالبی زمانی صحیح است که با اثارهٔ عقول از طریق تذکرات نبی و حجج الهی علیهم‌السلام همراه بدانیم.

بدین ترتیب روشن می‌گردد که هم علومی فطری تحت عنوان **علم مطبوع** در انسان وجود دارد و هم مستقلات عقلیه که عقل در کلیات، به حسن و قبح آن امور حکم می‌کند و تحت عنوان عقل مطبوع جای می‌گیرد. اما این موجب نمی‌گردد تا

---

۱. علوم بشری عقل را حقیقتی مستقل نوری الذات نمی‌دانند، بلکه آن را یکی از قوا و مراتب نفس انسانی دانسته‌اند که با نفس متحد است. این عقل را در ملاحظه مدرکاتش دو نوع دانسته‌اند: عقل عملی و عقل نظری. سپس برای عقل نظری چهار مرتبه قائل شده‌اند: عقل هیولائی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل بالمستفاد. نفس استعداد تعقل اشیاء را عقل هیولائی دانسته‌اند. اقتدار بر استخراج مجهولات نظری از بدیهیات را عقل بالملکه دانسته‌اند. فعلیت علم به مجهولات از بدیهیات را عقل بالفعل دانسته‌اند. اتصال عقل جزئی انسان به عقل کلی و استخراج مجهولات را از آن عقل بالمستفاد دانسته‌اند. برای اطلاع بیشتر به منابع و کتب در شرح اصطلاحات فلسفی رجوع شود.

شأن انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام فقط به شرعیات و تبیین مصالح و مفاسد جزئی محدود گردد. بلکه انسان قطعاً و یقیناً در امور فطری (علم مطبوع) و مستقلات عقلیه (عقل مطبوع) از تذکرات انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام بی‌نیاز نیست.

لذا مطلب بدین نتیجه می‌رسد که خداوند متعال، بشر را با دو حجّت و دو دلیل راه نموده است؛[1] حجّت باطنی و داخلی که عقل است و حجّت‌های ظاهره و خارجی که انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام اند و با تذکرات و علوم خود بشر را هدایت می‌کنند. این همان حقیقتی است که امام کاظم علیه‌السلام بیان می‌کند. (ابن شعبه، تحف العقول، ص ۳۸۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱ص ۱۳۲ و ج ۷۸ ص ۲۹۶)

۳. ضرورت رجوع به انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام بر اساس شرع

انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام با علم بر جزئیات مصالح و مفاسد امور و آگاهی بر حسن و قبح جزئیات افعال که آن مصالح و مفاسد را در لباس **شرع** تبیین می‌کنند. ضرورت وجود آنها بدیهی‌تر از نیاز به آنان در تذکر به علم مطبوع و عقل مطبوع است؛ ولی به اختصار به آن اشاره می‌شود.

از جمله مُدرَکات مربوط به افعال انسانها که حسن و قبح در آنها لحاظ می‌شود، غیر از مستقلات عقلیه، مُدرَکاتی است که عقل در تشخیص حسن و قبح آن راه ندارد، بلکه حسن و قبح آن افعال را **شرع** تعیین می‌کند.

عقل این مُدرَکات جزئی را نمی‌شناسد، ولی پس از کاشفیت آن با لسان **شرع**، **عقل می‌یابد** که تناقضی با مستقلات عقلیه ندارد و با فطریات سازگارند، مانند نماز و خصوصیات آن، در مقابل جهاد با دشمنان، که عقل آن را از فطریات و مستقلات

۱. حجّت در اینجا به معنای لغوی آن است، یعنی «مثبت لشیئ» که در اینجا مثبت احکام مستقلات عقلیه و احکام شرعیه است. دلیل و برهان و حجت در اینجا به معنای واحدی بر نفس علم و نفس کشف اطلاق می‌گردد که به معنی مثبت احکام عقلی و شرعی است، نه به معنای اصطلاحی اهل میزان که در کنار برهان و دلیل، اختصاص به واسطه اثبات و ثبوت داده‌اند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]

عقل خود می‌شمارد.

البته جزئیاتی نیز در پرتو نور عقل نوریّ الذات می‌تواند آشکار شود، اما بطور کلی شأن عقل، دریافت کلیات از امور است. حقیقت شرع که از علم سرچشمه گرفته است، نفوذی عمیق‌تر برای دریافت‌های حسن و قبح در جزئیات دارد. امامان معصوم علیهم‌السلام علم را «رائد العقل» می‌دانند (مجلسی، بحار الانوار ج ۴۶ ص ۲۳۰ و ج ۷۴ ص ۱۷۴) و فرموده‌اند: «معرفة العلم بالعقل». (همان، ج ۱ ص ۱۳۸) نیز: «کثرة النظر فی العلم یفتح العقل». (همان ج ۱ ص ۱۵۹)

لذا جزء دیگر اصطلاح رایج که در ادامه آن آمده است، یعنی عبارت «**کلما حکم به الشرع حکم به العقل**» را نمی‌توان پذیرفت. زیرا شرع به جزئیاتی می‌پردازد که عقل در آن نفوذ و احاطه ندارد. اگر عقل به این جزئیات و احکام آن نیز راه می‌یافت، در این صورت حکم شرع در اینجا مانند قسمت اول حکم ارشادی می‌گشت. در حالی که برای افعال انسان حسن و قبح‌هایی وجود دارد که عقل از تشخیص آنها - به دلیل جزئی بودن و کلی نبودن - قاصر است.

در شرع نیز از دو حجّت، عقل و حجج الهی به عنوان حجّت باطنی و ظاهره یاد شده است.

شرع به تبیین حُسن و قبح ذاتی و عَرضی و آثار مصالح و مفاسدِ افعال اختیاری انسانها بر خود انسانها و بر عالم تکوین، ضمن اطاعت یا عصیان می‌پردازد و بدین سان راه ترقی و تعالی بشر و عالم خلقت را تعیین می‌کند. شارعِ این مسیر ترقّی و تعالی، خداوند متعال و به امر الهی، متصدیان و صاحبان شریعت الهی انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام اند که علاوه بر وساطت تکوینی حامل علم الهی شده و مأمور به ابلاغ آن هستند. (بنگرید به حدیث امام باقر علیه‌السلام؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵ ص ۳۳۹)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]

منابع

۱. ابن ترکه اصفهانی، صائن الدین علی بن محمد، تمهید القواعد، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۹۶ق.

۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

۳. ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم.

۴. اصفهانی، مهدی، ابواب الهدی، قم: مؤسسه معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۳۸ق.

۵. اصفهانی، مهدی، انوارالهدایة، قم: مؤسسه معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۳۸ق.

۶. اصفهانی، مهدی، الاصول الوسیط. قم: مؤسسه معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۳۸ق.

۷. اصفهانی، مهدی، مصباح الهدی، قم: مؤسسه معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۳۸ق.

۸. الهی قمشه ای، محی الدین مهدی، حکمت الهی عام و خاص، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ ش.

۹.حلبی، محمود، مشهدین (التوحید و العدل)، نسخه خطی. کتابخانه آستان قدس رضوی.

۱۰. حلبی، محمود، تقریرات اصول مفصل، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی.

۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ ق.

۱۲. خوانساری، محمد، منطق صوری، تهران، آگاه، ۱۳۵۹ش.

۱۳. سبزواری، هادی بن مهدی، شرح منظومه، قم، انتشارات مصطفوی، ۱۲۹۷ ق.

۱۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت ۱۹۸۱م.

۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم، مفاتیح الغیب، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران ۱۳۶۳.

۱۷. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.

۱۸. صدوق، محمد بن علی. التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.

۱۹. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، دار الکتب، ۱۳۵۰ش.

۲۱. طبرسی، احمد بن علی. الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.

۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

۲۳. مجلسی، محمد باقر ، بحار الأنوار ، بیروت، ۱۴۰۳ق.

مقالات

۱. مفید، حسین، بررسی اسلامیت فلسفه از منظر آیت الله میرزا مهدی اصفهانی. فصلنامه سمات، شماره اول، بهار ۱۳۸۹.

۲. مفید، حسین، عقل و علم از منظر میرزا مهدی اصفهانی. فصلنامه ذهن، شماره ۲۶.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.6.8]